



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

بیان تمثیلی در مثنوی مولانا و اوپانشادها

توسط:

معصومه یاراحمدی

استاد راهنما:

دکتر حسن سلطانی کوهبنانی

استاد مشاور:

دکتر غلامرضا رحیمی ششده

بهمن ۱۳۸۹



به نام خدا

بیان تمثیلی در مثنوی مولانا و اوپانشادها

توسط:

معصومه یاراحمدی

پایان نامه ارائه شده به تحصیلات تکمیلی دانشگاه به عنوان بخشی از فعالیت‌های تحصیلی لازم برای اخذ درجه

کارشناسی ارشد

در رشته:

زبان و ادبیات فارسی

از دانشگاه ایلام

ایلام

جمهوری اسلامی ایران

در تاریخ ۱۸، ۱۱، ۸۹ توسط هیات داوران زیر ارزیابی و با درجه عالی به تصویب رسید.

..... دکت‌ر حسن سلطانی کوهبنانی (راهنما)

..... دکت‌ر غلامرضا رحیمی ششده (مشاور)

..... دکت‌ر خلیل بیگ زاده (داور)

..... دکت‌ر رحمان ذبیحی (داور)

بهمن ۱۳۸۹

تقدیم به

پدر و مادر عزیزم

که وجودشان تاج افتخاری است بر سرم؛

و خواهرها و برادرهایم

که گرمای امید بخش وجودشان دلیلی است بر بودنم؛

و دوستان عزیزم

که محبت های بی دریغشان هرگز فروکش نمی کند.

سپاسگزاری

سپاس خداوندی را که سخنان از ستودن او عاجزند و حسابگران از شمارش نعمتهای او ناتوان و تلاشگران از ادای حق او دمانده اند.

باسپاس بسیار از استاد راهنمای فریخته ام جناب دکتر سلطانی که در سایه درخت پر بار دانش و ادبشان درس زندگی و ادب را آموختم. از استاد مشاور محترم این رساله آقای دکتر رحیمی نیز کمال تشکر را دارم.

پنجمین آنچه ادب بر من حکم می کند این است که در اینجا از زحمات تمامی کسانی که مراد انجام این پایان نامه یاری رسانده اند قدردانی نمایم.

چکیده

اوپانیشادها از سروده‌های ناب عرفانی در ادبیات هند است که با آثار عرفانی ما بویژه مثنوی مولوی شباهت‌ها و مشترکات محتوایی و هنری دارد. استفاده از هنر تمثیل و عناصر ملموس برای القای معانی بلند عرفانی از ویژگی‌های مشخص این دو اثر است. در برخی از آثار محققین معاصر به صورت گذرا به گوشه‌هایی از جنبه‌های مشترک آنها اشاره شده ولی همچنان مباحث مهم متعددی در حوزه مفهومی - هنری و مطابقت و شباهت این دو اثر وجود داشته که باعث شده نگارنده، این دو اثر را از جهت بیان تمثیلی مفاهیم مقایسه کند. بدین منظور و برای رسیدن به هدف اصلی تحقیق (بررسی بیان تمثیلی مفاهیم) این پژوهش در دو بخش و شش فصل تدوین شده است. در بخش اول، دین و عرفان هند، اوپانیشادها و زندگینامه مترجم آنها بررسی شده است. در بخش دوم به دو بحث اساسی موضوعات و عناصر مشترک تمثیلی دو اثر پرداخته شده که بر اساس آنها می‌توان گفت: تمثیل‌های دو اثر در موضوعاتی مانند: وحدت وجود، فنا فی الله، بازگشت به اصل، فنا ی هستی، عدم رؤیت خداوند و... دارای اشتراکاتی است که شباهت‌های میان عرفان ایران و هند سرچشمه می‌گیرد. همچنین در توضیح و تبیین تمثیلات از عناصر تمثیلی مشترکی مانند: خورشید، ماه، باد، ماهی، اسب و... سود جست‌اند که اغلب آنها ریشه در اشتراکات آریایی و قوم هند و ایرانی دارد و این عناصر تمثیلی اغلب از مقدسات بوده و یا اینکه نمود زیادی در جامعه آن زمان داشته‌اند.

واژگان کلیدی: مثنوی مولانا، اوپانیشادها، تمثیل.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱	مقدمه.....
۷	بخش اول: کلیات و تعاریف.....
۸	فصل ۱. دین و عرفان هند.....
۱۲	معنی لغوی و وجه تسمیه «اوپانشادها».....
۱۳	تاریخ، ترتیب و تعداد اوپانشادها.....
۱۴	اوپانشادها آسمانی است یا ساخته فکر بشر؟.....
۱۶	تعالم اوپانشادها.....
۱۹	سرّ اکبر.....
۲۱	زندگینامه داراشکوه.....
۲۴	ویژگیهای ترجمه.....
۲۵	دلایل ترجمه.....
۲۷	فصل ۲. عرفان ایرانی و عرفان هندی.....
۲۸	دوگانه باوری.....
۳۰	شناخت.....
۳۱	رهایی.....
۳۲	فصل ۳. تمثیل.....
۳۳	مثل.....
۳۳	اسلوب معادله.....
۳۴	حکایات حیوانی.....
۳۴	حکایات انسانی.....
۳۵	فرق تمثیل و استعاره.....
۳۵	کارکرد تمثیل.....

۳۶.....	تمثیل و اسطوره
۳۹.....	تمثیل در علم بیان
۴۲.....	تمثیل در ادبیات دینی
۴۵.....	فصل ۴. تمثیل و مثنوی
۴۶.....	انواع تمثیل در مثنوی
۴۸.....	کیفیت تمثیل در قصه‌های بلند مثنوی
۴۹.....	هندوستان در مثنوی
۵۷.....	بخش دوم: بیان تمثیلی در مثنوی و اوپانیشادها
۵۸.....	فصل ۱. مثنوی، اوپانیشادها، شباهت‌ها
۵۹.....	بازگشت به اصل
۶۰.....	تقلید در عبادت
۶۳.....	در نکوهش پیروی از علوم ظاهری
۶۴.....	ریاضت
۶۵.....	عدم رؤیت خداوند
۶۷.....	فنا فی الله
۶۸.....	فنا فی هستی
۷۱.....	نسبت روح و جسم
۷۲.....	وحدت وجود
۷۴.....	فصل ۲. عناصر تمثیلی
۷۶.....	آب
۷۸.....	آتش
۸۰.....	اسب
۸۱.....	باد
۸۳.....	خورشید
۸۴.....	درخت
۸۶.....	عنکبوت

۸۷.....	گاو.....
۹۰.....	مار.....
۹۱.....	ماه.....
۹۳.....	ماهی.....
۹۵.....	نتیجه گیری.....
۹۷.....	فهرست منابع.....
۱۰۱.....	چکیده انگلیسی.....

مقدمه

از زمانی که شعر در خدمت عرفان قرار گرفته، شاعران عارف یا آنهایی که گرایش عرفانی داشته‌اند، به دلیل قابلیت سرشار تمثیل، برای بیان مفاهیم بلند و القای بهتر مطلب، به آن روی آورده‌اند و آثار ارزشمند فراوانی آفریده‌اند. بنیانگذار این شیوه در شعر فارسی «سنایی» بوده و به پیروی از او، «عطار» و «مولانا» از این شیوه استفاده کرده‌اند.

این بزرگان با آفرینش مثنوی‌های تمثیلی مشحون از مفاهیم عرفانی و قصص و حکایات کوتاه و بلند که از دو دیدگاه عرفانی و عناصر داستانی شایسته بررسی است، به ادبیات ما خدمت ارزنده‌ای ارائه نموده‌اند. در ادبیات غنی و بی‌همتای فارسی، آثار داستانی و تمثیلی جایگاهی رفیع دارند به طوری که می‌توان گفت قسمت اعظم ادبیات پرمایه ایران در نظم و نثر به داستان‌های تمثیلی اختصاص دارد.

مثنوی مولانا از نمونه‌های فاخر این داستان‌های تمثیلی در ادب فارسی است، که به قول دکتر زرین کوب حاصل جمیع تجارب دنیای اسلام در تمام قرون و از شاهکارهای بزرگ تعلیمی صوفیه است که در آن معانی و تعلیمات تصوف اسلامی بیان شده است. مولوی برای نزدیک کردن

مطالب عالی عرفانی به ذهن و فهم و ادراک شنوندگان و همچنین تبیین مقصود خود به تمثیل متوسل شده است و هر قدر که مسئله‌ای مبهم‌تر و پیچیده‌تر باشد بر تعداد تمثیل‌ها می‌افزاید و تمام سعی و تلاش خود را برای فهماندن مطلب به خواننده به کار می‌گیرد:

این مثل چون واسطه است اندر کلام واسطه شرط است بهر فهم عام

(۲۲۸/۵)

تمثیل که رایج‌ترین شیوه انتقال معنی در مثنوی است به انواع گوناگونی به کار رفته است: «گاه به وسیله نقل قصه است، گاه از طریق سؤال و جواب، گاه از تمسک به آیات قرآنی حاصل می‌شود، گاه از استشهاد به احادیث نبوی و قدسی، در بعضی موارد به طریق تشبیه و تصویر صورت می‌گیرد و در پاره‌ای اوقات به طریق کنایه» (زرین کوب، ۱۳۶۹، ۳۰۰).

تمثیل در کتب آسمانی نیز به کار رفته است و موضوعات پیچیده را در قالب تمثیل‌های ساده با عناصری که به راحتی در زندگی مردم پیدا می‌شده است و مردم روزانه با آنها سر و کار داشته‌اند، بیان می‌کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل استفاده از تمثیل در متون گذشتگان آن است که «خواسته‌اند موضوعات لطیف، ناملموس و پیچیده دینی و عرفانی را ساده و قابل فهم کنند؛ گرچه شاید برخی مواقع نیز بر آن بوده‌اند که مطلب را در راز و رمز بپیچند تا دور از دسترس همگان باشد!» (بیانلو، ۱۳۸۶، ۱). یکی از این کتب مقدس کهن که در آن با بسامد زیادی از تمثیل استفاده شده، «اوپانیشادها» است.

اوپانیشادها از کهن‌ترین سروده‌های مینوی آیین هندو است که قدمت آنها به دوره برهما (۸۰۰ تا ۵۰۰ ق.م) بازمی‌گردد. شاهزاده داراشکوه در سال ۱۰۶۷ ه.ق آن را به فارسی ترجمه کرده است. اوپانیشادها تأثیر شگرفی بر فلسفه و دین هندو داشته‌اند و مفاهیم باطنی این آیین را بیان نموده است. اوپانیشادها بطن «وداها» (چهار کتاب مقدس هندوان) را می‌شکافد و توجه مردم را از آداب و رسوم ظاهری به اسرار درونی و مفاهیم باطنی جلب می‌کند و اصلی‌ترین شیوه‌ای که برای بیان مطالب خویش برمی‌گزیند تمثیل است. «تمثیلات اوپانیشادها جملگی حاوی مطالبی عمیق و رمزی است که عمدتاً در بیان حقیقت عالم، حقیقت نفس (آتمن) و حقیقت برهمن (خداوند) و نیز تفسیر نمادین از شعایر دینی است» (امامی، ۱۳۸۲، ۴).

در این پایان‌نامه به بررسی بیان تمثیلی بین مثنوی مولانا و اوپانیشادها پرداخته شده است؛ علت انتخاب این دو اثر برای موضوع این پایان‌نامه، شباهت‌هایی است که در این دو اثر دیده می‌شود. از جمله: مثنوی کتابی الهامی است و حاصل علم سمعی نیست. مولانا خود می‌فرماید: "هرچه می‌آید ز پنهانخانه است" (۲۵۱۴/۳). در ابتدای دفتر سوم مثنوی خدای را سپاس می‌گوید که وی را در تلفیق کتاب الهی و ربانی مثنوی توفیق داده است. مولانا در جای جای مثنوی برای ادامه این کتاب از درگاه ذوالجلال تقاضای الهامات ربانی می‌کند. وی خود را مانند حامله‌ای می‌داند که از جنین الهامات بارور شده و با سرودن ابیات مثنوی زایمان می‌کند:

ای تقاضاگر درون همچون جنین	چون تقاضا می‌کنی اتمام این
سهل گردان، ره نما، توفیق ده	یا تقاضا را بهل، بر ما منه
چون ز مفلس زر تقاضا می‌کنی	زر ببخشش در سرای شه غنی
بی تو نظم قافیه، شام و سحر	زهره کی دارد که آید در نظر؟
نظم و تجنیس و قوافی ای علیم	بنده امر توآند از ترس و بیم

(۱۴۹۴-۱۴۹۰/۳)

گر بدید آن شاه جویا دور نیست	لیک ما را ذکر آن دستور نیست
------------------------------	-----------------------------

(۱۰۰۴/۲)

وی خاک وجود خود را حامل معانی بی پایان می‌داند و معتقد است که تا وقتی قالب خشت زنی هست، خشت زن یعنی خداوند و یا انسان کامل، می‌تواند ساختن خشت‌های مثنوی را ادامه دهد:

گر شود بیشه قلم، دریا مداد	مثنوی را نیست پایانی امید
چارچوب خشت زن تا خاک هست	می‌دهد تقطیع شعرش نیز دست
چون نماند خاک و بودش جَف کند	خاک سازد بحر او چون کف کند
چون نماند بیشه و سر در کشد	بیشه‌ها از عین دریا سر گشد

(۲۲۵۱-۲۲۴۸/۶)

اوپانیشادها نیز به همین سبک و سیاق سروده شده‌اند. جلال نائینی در مقدمه سرّ اکبر می‌نویسد: «اوپانیشادها جزو نوشته‌های «شروتی» (śruti) یا ادبیات الهام شده و سخن و گفتار دانشمندی است که در حال کمال جذبه آنها را بیان داشته‌اند و این عبارات بیشتر وسیله مکاشفات

روحانی است تا نظری و دانشی که می‌آموزد برای نیل به آزادی روح است» (سراکبر، ۱۳۸۱، ۱۰۳). کاربرد فراوان تمثیل و داشتن موضوعات عرفانی و عناصر تمثیلی مشترک نیز از دلایل انتخاب مقایسه این دو اثر است. با توجه به تشابهات که بین عناصر و موضوعات تمثیلی آنها وجود دارد در متن پایان‌نامه برای یافتن پاسخ به **سؤال‌های** زیرتلاش کرده‌ام:

الف) عناصر تمثیلی مشترک و مشابه در مثنوی و اوپانیشادها کدام است؟

ب) تمثیل‌های موضوعی مشترک و مشابه در مثنوی و اوپانیشادها کدام‌اند؟

ج) نوع تمثیل‌هایی که در مثنوی و اوپانیشادها به کار رفته چیست؟

عرفا و متصوفه برای عینی کردن امور انتزاعی و مفاهیم معنوی از بیان تمثیلی بهره می‌گیرند. تمثیل در مثنوی مولانا و اوپانیشادها در موارد متعددی با هم مشترک هستند. این اشتراکات هم در عناصر تمثیلی و هم در موضوعات وجود دارد. **اهداف** تحقیق شناخت نوع و محتوای آنها و بیان شباهت‌ها تمثیل و در دواثر مثنوی مولانا و اوپانیشادهاست. تاکنون درباره مثنوی در ایران و خارج از ایران پژوهش‌های بسیاری انجام شده است و تمثیل‌های مثنوی را کسانی چون دکتر زرین کوب در کتاب بحر در کوزه و محمود روح الامینی در کتاب تمثیل‌های مثنوی تحلیل کرده‌اند؛ همچنین داریوش شایگان در کتاب آیین هند و عرفان اسلامی، عرفان اسلامی و هندی را بررسی و مقایسه کرده است. اما تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است به کتاب یامقاله ای که در آن به تمثیل در اوپانیشادها و یا به موضوع مقایسه‌ی تمثیل در این دو اثر (مثنوی معنوی و اوپانیشادها) پرداخته باشد، برخورد نکرده است.

اهمیت موضوع در این است که نتایج و دستاوردهای این پژوهش به درک و دریافت بهتر مثنوی مولوی و اوپانیشادها کمک می‌کند و منبعی برای دریافت مشترکات متون عرفانی فراهم می‌کند. با توجه به این که یکی از ابزارهای مهم انتقال معنی در آثار عرفانی تمثیل است با بررسی تمثیل‌های موجود در این دو اثر برخی ابهامات را که ممکن است در انتقال مفاهیم این کتاب‌ها وجود داشته باشد رفع می‌کند.

شیوه کار در این پایان‌نامه به روش توصیفی و تحلیلی است. شیوه جمع‌آوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد. اولین قدم برداشته شده در این پژوهش آشنایی با تمثیل و انواع مختلف آن

است. سپس مطالعه‌ی دواثر مثنوی و اوپانیشادها و استخراج و فیش برداری از تمثیل‌های موجود در آنها. در مرحله‌ی بعدی نمونه‌های هریک از آثار توصیف شده است و به شیوه تحلیلی هر اثر بررسی و در نهایت با اثر دیگر مقایسه شده است.

نحوه جمع‌آوری مطالب در این پژوهش بدین گونه بوده است که ابتدا اوپانیشادها و مثنوی معنوی را مطالعه و تمامی تمثیل‌های به کار رفته در آنها استخراج و یادداشت برداری شده است، سپس منابعی که در مورد عرفان و تمثیل این دو اثر بوده خوانده و فیش برداری شده است؛ هر چند متأسفانه در مورد اوپانیشادها تقریباً هیچ اثر مستقلی به زبان فارسی وجود نداشت ولی با استفاده از مقالات محدودی که در دسترس بوده و همچنین مقدمه جامع و کامل سر اکبر که به قلم «جلال نائینی» و «تاراچند» بر آن نوشته شده است مطالب مورد نیاز را جمع‌آوری شده است. در نهایت پس از تحلیل و توصیف و جمع‌بندی مطالب، پایان‌نامه در دو بخش و شش فصل تنظیم شده است، که عبارتند از: بخش اول که شامل چهار فصل است، در فصل اول ابتدا دین و عرفان هند شرح شده است سپس اوپانیشادها به طور کامل توضیح داده شده و در پایان فصل نیز در مورد ترجمه فارسی اوپانیشادها و مترجم آن نوشته شده است. فصل دوم به مقایسه عرفان هند و ایران اختصاص دارد و در فصل سوم به تعریف تمثیل و انواع آن پرداخته شده است و در فصل چهارم درباره مثنوی سخن گفته شده و انواع تمثیل و همچنین جلوه‌های هند در مثنوی ارائه شده است. بخش دوم پایان‌نامه که شامل دو فصل است که در آن مقایسه تمثیل‌های مثنوی و اوپانیشادها انجام شده است و در فصل اول مقایسه موضوعی تمثیلات دو اثر انجام شده است و در فصل دوم عناصر تمثیلی مشترک به کار رفته در مثنوی و اوپانیشادها بررسی شده است.

تمثیل‌های مثنوی و اوپانیشادها دارای اشتراکات فراوانی هستند. از جمله این اشتراکات موضوعاتی از قبیل: وحدت وجود، بازگشت همه به سوی خدا و ... است که محور تمثیل واقع شده‌اند و یکی از دلایل این اشتراکات عرفانی بودن این آثار است؛ زیرا بین عرفان هندی و عرفان ایرانی-اسلامی، تشابهات زیادی وجود دارد.

یکی دیگر از اشتراکات آنها عناصر تمثیلی مانند: خورشید، اسب، باد و... است که ریشه این اشتراک را می‌توان در گذشته مشترک قوم هند و ایرانی و مقدسات و اعتقادات مشترک آنها دید

که این مقدسات به علت شهرت همگانی در آنها به عنوان عنصر تمثیلی به کار رفته‌اند تا باعث روشن شدن موضوعات ناآشنا برای همه شود.

نسخه‌های معتبری که از اوپانیشادها و مثنوی در این رساله استفاده شده متن کامل مثنوی با تصحیح رینولد نیکلسون و ترجمه اوپانیشادها از شاهزاده هندی محمد داراشکوه می‌باشد. شیوه ارجاع مثنوی در متن، همان شیوه رایج است؛ یعنی در سمت راست شماره جلد و در سمت چپ شماره آیات ذکر شده است. اوپانیشادها مانند سایر کتب آسمانی دارای بخش‌های مختلفی است و هر بخش به آیاتی تقسیم می‌شود ولی در این رساله جهت سهولت استفاده خوانندگان تنها به ارجاع شماره صفحه نسخه اساس اکتفا شده است.

اینک زمان آن رسیده تا از راهنمایی‌های ارزشمند استاد ادیب و فرهیخته‌ام جناب آقای دکتر سلطانی که همواره با صبر و حوصله فراوان مزاحمت‌های گاه و بیگاه مرا با سعه صدر تحمل فرمودند، نهایت سپاسگزاری و امتنان را به عمل بیاورم. چرا که اگر لطف و دلسوزی ایشان نبود، توان اتمام این پایان‌نامه را نداشتم. همچنین از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر رحیمی که زحمت مشاوره این پایان‌نامه را عهده‌دار شدند و از مشاوره‌های ادیبانه ایشان بهره‌ها برده‌ام، تشکر و قدردانی می‌کنم.

در نوشتن این پایان‌نامه اگرچه سعی فراوان نموده‌ام که اثری درخور و شایسته ارائه دهم که مورد قبول و پسند مخاطبان و اهل ذوق و ادب قرار گیرد؛ ولی یقین دارم که این نوشته خالی از خطا و لغزش نیست که بخشی از این کاستی‌ها مربوط به عدم دسترسی به کتب و مقالات نوشته شده در این زمینه و علی‌الخصوص اوپانیشادها بوده که امیدوارم استادان فرهیخته به لغزش‌های ناخواسته بنده با دیده اغماض بنگرند.

معصومه یاراحمدی

بهمن - ۱۳۸۹

بخش اول

کلیات و تعاریف

فصل ۱.

دین و عرفان در هند

هند در طول تاریخ ۲۷۰۰ ساله تمدن و فرهنگ خویش، سرچشمه جوشان عرفان بوده است. قدیمی ترین آثار مکتوب هند به سالهای ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ قبل از میلاد می رسد. مهاجرت آریایی ها از مرکز آسیا به هند، احتمالاً در حدود یک هزار سال پیش از دوران تمدن هند صورت گرفته و موجب تلفیق نژادی در هند شده است.

نام کهن هند «آیاوارنا» بوده است که به معنی سرزمین آریاهاست. این نام بیشتر به نواحی شمالی هند تا کوهستان «ویندیا» اطلاق می شد. جغرافیای انسانی هند نشان می دهد که سکنه بومی آن را مردمی سیاه چرده با موهای مجعد که اعقاب ایشان به «دراویدیان» نامبردارند. تشکیل می داده اند و امروز در نیمه جنوبی شبه جزیره فراوانند و «نجس» نامیده می شوند. تمدن و سرگذشت و عزت آنها همه با هجوم آریایی ها از میان رفت.

اولین ادیان آریایی در ایران و هند همان ادیان «توتم پرستی» (ستایش یک شی مقدس)، «فیتش پرستی» (کمک گرفتن از قوای موجود در اجسام بی جان مانند سنگ)، «آنیمیسیم» (روح انگاری) و جادوگری و پرستش طبیعت بوده است. بنابراین دین اولیه هندیان همان ادیان و عقاید بدوی بوده است. «در حدود ۴ یا ۵ هزار سال قبل از میلاد،

آریایی‌ها به سرزمین «ایندوس» یا هند کنونی مهاجرت کردند و با قوم «دراوید» و دیگر اقوام هندی درهم آمیختند. تأثیر متقابل و درهم آمیختگی «آریایی‌ها» و «دراویدی‌ها» بود که تمدن هند را به وجود آورد. وجود آب و زمین برای کشت و زرع و همین‌طور امکانات زیست محیطی‌یی که در اختیار آریایی‌ها قرار داشت سبب شد تا این مهاجران استیلاگر، زندگی آرام و معنوی را پی ریزی کنند. آنها همه چیز را برای سپری کردن زندگی مادی در اختیار داشتند؛ اما بیماری و سیل و بلا نیز در کمین بود پس برای ایمن ساختن جان و مال خود به ماوراء متوسل شدند و با دادن قربانی از خدایان حاجت می‌طلبیدند «این اعتقاد بدوی انسان بود که باید برای خدایان قربانی می‌کرد تا آنها برکات خود را نازل کنند و یا آنها را از بیماری برهانند و تیمارشان سازند پس انسان ودایی برای خدایان بیشمار قربانی می‌کرد» (ذکریایی، ۲۰۰۹، ۳). آنان برای مناسک و مراسم خود کتاب و ضوابط داشتند و همین‌طور کسانی که مراسم پیچیده قربانی را مو به مو به اجرا درمی‌آوردند؛ یکی ورد می‌خواند، دیگری آتش قربانی را فراهم می‌ساخت، یکی مسؤل دریافت قربانی بود و حتی شخص بخصوصی وظیفه نظارت بر درستی انجام مراسم را بر عهده داشت.

از طرفی دیگر عطش شناخت و معرفت موجب شد تا آنها به معنویت روی آورند و سرودها و حماسه‌هایی در راستای جهانی غیر از جهان مادی منظوم کنند، «این منظومه‌های داستانی و دینی به «وداها» و «یا» بیدها» موسومند که به معنای دانش و به مفهوم معرفت عالی و بالاخص به معنی دانش مقدس است. به عقیده اکثریت هندوان این کتب مستقیماً از برهما (خداوند) صادر شده است و به صورت کلمات نازل گردیده و «ریشی‌ها» (عالمان دینی هندو) آنها را با وحی مستقیم دریافت داشته و بی‌کم و کاست ابلاغ نموده‌اند. این کتب شامل سروده‌های بسیار و نمازها و ادعیه و آداب مذهبی است و همچنین شامل تفسیرها و دستورهای قربانی و افسون و جادو و غیره می‌شود. مجموع این کتب که اساس مکتب بید می‌باشد، قدیمی‌ترین شکل مذهب هندو شناخته شده است. کلیه این ادبیات مقدس یا دست‌کم بیشتر آن به طور شفاهی و سینه

به سینه نگاهداری و در حدود هزار سال پیش از میلاد مسیح به کتابت درآمده است» (همان، ۲۰۰۹، ۹). وداها مشتمل بر چهار کتاب به شرح زیر است:

- ۱- «ریگ ودا» (Rig veda) که شامل سرودهاست؛
 - ۲- «یاجورودا» (Yajur veda) که شامل دستور عمل قربانی و قربانی کردن است؛
 - ۳- «سامودا» (Sam veda) که وادی الحان یا آهنگ هاست؛
 - ۴- «اتهر وادوا» (Athara veda) که شامل تعداد زیادی وردهای جادویی است که برای یافتن عمر طولانی، دفع نیروهای منفی و شفای بیماران به کار می رود و گفته شده که مبدا عمل طب هندی از همین وداست.
- به مرور زمان به هر یک از بیدها ملحقاتی اضافه شد که باعث تکمیل دین هندو شد. «این ملحقات عبارتند از:

۱- «براهمن ها» (Brahman) یا «براهیمانا ها» (Brahimana) : که رسالاتی منشور در بحث معانی و تفسیر مراسم قربانی و سایر آداب و تشریفات مذهبی است و مشتمل است بر توضیحات اعمال بید (ودا) و ساخته روحانیون است؛

۲- «آرنیک» (Aranyaka) یا «آرنیا کاهها» (Aranyakaha) : این بخش شامل متون جنگلی هستند که قسمتی از آنها مأخوذ از «براهمانا» و قسمتی دیگر مستقل است و توضیحات مذهب و فلسفه بید است؛

۳- «اوپنیشادها» (Upanishads) : رسالات مختلفی است شامل: ادب و علم کامل و مبنای مکتب های ششگانه فلسفی هندوان است که در واقع فلسفه عالی وداها به شمار می روند.» (سر اکبر، ۱۳۸۱، ۲۲).

عرفان و فلسفه هند طی چند هزار سال تکامل تدریجی داشته است، به این ترتیب که در آغاز، یعنی زمان «ریگ ودا» شاهد ستایش و اعتقاد و اعتبار به رب النوع ها و خدایان گوناگونی هستیم، خدایانی که از تجلیات طبیعت سربر آورده و هر کدام نماینده و صاحب نیرویی از نیروهای طبیعت هستند. مانند «آگنی» که خدای آتش بود، یا «ایندرا» که برای آریایی های هند از خورشید هم منزلتی بالاتر داشت زیرا او بود که رعد و طوفان را آفرید و زمینهای آنان را سیراب کرد.

گاه خدای آتش منزلتی والاتر می‌یافت زیرا او بود که قربانی را می‌سوزاند و گاه خدای باد زیرا او بود که دود قربانی را پراکنده می‌ساخت. غایت انسان ودایی بدوی، گذراندن آسان زندگی و رفع نیاز به برکت قربانی برای خدایان گوناگون بود. رساله‌های «براهمانا» در مورد همین آیین‌های قربانی نوشته شده بود. «براهماناها، تفسیرهایی است که کاهنان و برهمن‌ها در بیان مراسم عبادی و قربانی بر «وداها» نگاشتند که سرانجام به شکل باورهای جزم و قشری درآمد و اندیشه در بند آن ماند و از مرز و کرانه‌ای که موبدان و برهمن‌ها پدید آورده بودند فراتر نرفت» (بی‌ژام، ۱۳۸۲، ۵).

رفته رفته وجود این رب‌النوع و مراسم قربانی که در حالت افراطی، به قربانی کردن اعضای بدن آدمی انجامیده بود؛ با توسعه مسائل عمیق‌تر به فراموشی سپرده شد. همچنین قربانی کردن اسب و چیزهای دیگر آسیب شدیدی به اقتصاد کشور وارد آورده و خزانه شاه را خالی کرده بود ذهن همگان را خسته کرده بود؛ ضمن اینکه دیگر برای آنها تنها داشتن یک ارتباط صلح آمیز و سازگار با نیروها و خدایان حاکم آنها ارضاء کننده نبود. آنها نگرش خود را از جهان طبیعی و نیروهای آن به یک نیروی «واحد» که به همه نیروهای دیگر حاکم بود سوق دادند و به تدریج به سوی یافتن اسرار خلقت گام نهادند.

رهروان بسیاری در جنگل‌ها می‌زیستند که کار ایشان یافتن حقیقت بود؛ اینها دانشجویانی جنگلی بودند که با تفکر و اندیشه‌ورزی و با استفاده از نیروی الهام و استغراق سعی در شناسایی حقیقت عالی هستی را داشتند. در دورانی معروف به دوران «دانشگاه‌های جنگلی» دانشجویان جنگلی، متونی را به وداها ضمیمه نمودند که به «آرانیا کاهها» (کلام جنگلی) موسوم است. در این متون رسالتی مربوط به آفرینش جهان و مسائل فلسفی آورده و «برهمن» به عنوان یگانه آفریدگار جهان شناخته شد بدین ترتیب سالکان جنگلی نشین، سیر تکاملی «وداها» را از چند خدایی و طبیعت‌گرایی توأم با خرافه، به توحید کشاندند. اما این سیر تکاملی به همین جا خاتمه نیافت، در نشست‌هایی که بین صاحبان خرد و فرزاندگی و شاگردان ایشان روی می‌داد،